

## انتقال سفارت آمریکا به سرزمین‌های اشغالی فلسطین از منظر حقوق بین‌الملل

امیر مقامی\*      محمدرضا ملت\*\*      مسعود احسن‌نژاد\*\*\*

### چکیده

بیت‌المقدس شهر مقدسی برای ادیان بزرگ الهی اسلام، مسیحیت و یهود است که در کمتر دوره‌ای از تاریخ بوده که مناقشه‌ای در آن نباشد. در فرآیند صلح میان فلسطین و اسرائیل، ایالات متحده در ۱۹۹۵ با تصویب قانون سفارت، انتقال سفارت این کشور را از تل‌آویو به بیت‌المقدس مورد تأکید قرار داد؛ اما دولت‌های آمریکا از اجرای آن با تعلیق‌های مکرر سرباز زدند تا اینکه ترامپ فرمان اجرای این قانون را در دسامبر ۲۰۱۷ صادر کرد. وضعیت بیت‌المقدس مورد مذاقه بسیاری از اسناد و مراجع بین‌المللی بوده است که قدر متیقن آن‌ها بر اشغالی بودن این سرزمین از ۱۹۶۷ میلادی تأکید دارد و این بدین معناست که بیت‌المقدس شرقی اکنون در جامعه بین‌المللی در تصاحب قدرت نامشروع و اشغالگر است. با در نظرگیری این موارد، مقاله حاضر به دنبال تحلیل حقوقی حول این پرسش است که انتقال سفارت آمریکا به سرزمین‌های اشغالی فلسطین از منظر حقوق بین‌الملل چه آثاری دارد؟ یافته‌های تحقیق حاضر نشان می‌دهند که این اقدام برخلاف موازین حقوق بین‌الملل از جمله حقوق اماکن مقدس، حقوق بین‌الملل عرفی، نظام حقوقی اشغال، تعهد به عدم شناسایی وضعیت‌های غیرقانونی و قطعنامه‌های مجمع عمومی و شورای امنیت است.

**واژگان کلیدی:** اشغال، ایالات متحده آمریکا، بیت‌المقدس، تعهدات قدرت اشغالگر، فلسطین.

\* استادیار حقوق بین‌الملل، دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی، اصفهان (نویسنده مسئول).

amirmaghani@ut.ac.ir

mrmellat@yahoo.com

masoud\_ahsannejad@yahoo.com

\*\* دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، دانشگاه قم.

\*\*\* دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، دانشگاه قم.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۰۸

### مقدمه

سابقه تاریخی فعلی فلسطین به حدود ۳ هزار سال قبل از میلاد مسیح برمی‌گردد و اولین ساکنین آن اعرابی از قبایل کنعانی بودند و پس از آن با ظهور ادیان یهود و اسلام، آبدستن مناقشات در این منطقه شد. از سال ۱۵۱۷ میلادی تا جنگ جهانی اول سرزمین فلسطین تحت حاکمیت امپراتوری عثمانی بود که پس از فروپاشی این امپراتوری، سرزمین‌های آن در اواسط جنگ جهانی اول میان فرانسه و بریتانیا تقسیم بر اساس توافق موسوم به سایکس پیکو در ۱۹۱۶، فلسطین سهمیه بریتانیا می‌شود (Cattan, 1981: 3). بریتانیا در سال ۱۹۱۷ میلادی به وسیله بالفور (وزیر خارجه وقت این کشور) قول داد وطن قومی برای یهودیان در فلسطین ایجاد کند که به اعلامیه بالفور معروف شد. بر اساس ماده ۲۲ میثاق جامعه ملل و کنفرانس سان‌رمو<sup>۱</sup> فلسطین تحت قیمومیت انگلستان درآمد. سپس با ازدیاد جمعیت یهودیان در فلسطین و بالا گرفتن قدرت سیاسی آن‌ها، دولت انگلستان برای تشکیل کشوری یهودی‌نشین تحت فشار قرار گرفت که این تلاش‌ها منجر به نتیجه نشد و با تشکیل سازمان ملل، بریتانیا به قیمومیت خود در ۱۹۴۸ پایان داد (دهقانی پوده، ۱۳۸۹). مجمع عمومی سازمان ملل با قطعنامه ۱۸۱ در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ مبادرت به تقسیم اراضی فلسطین کرد و بر این اساس، این سرزمین در قالب ۵۶ درصد به یهودیان، ۴۳ درصد به اعراب و یک درصد هم به عنوان منطقه بین‌المللی اختصاص یافت که همان بیت‌المقدس است؛ منطقه تحت اداره شورای قیمومیت ملل متحد قرار گرفت و ایجاد دولت‌های عربی و یهودی پیش از یکم اکتبر ۱۹۴۸ را متذکر می‌شود (A/RES/181). طرف یهودی این نزاع قطعنامه را قبول ولی طرف عربی آن را کاملاً رد کرد و غیرقانونی خواند (Hirsch, Housen-Couriel & Lapidot, 1995: 15).

در ۱۴ مه ۱۹۴۸ هم‌زمان با پایان قیمومیت بریتانیا بر فلسطین، دولت اسرائیل با

۱. در این کنفرانس چارچوب نهایی قرارداد صلح با عثمانی مورد توافق قرار گرفت و چنین تصمیم گرفته شد که سوریه و لبنان تحت سرپرستی فرانسه و عراق و فلسطین به شرط اجرای بیانیه بالفور، در قیمومت انگلیس قرار گیرند.

صدور منشور استقلال، اعلام موجودیت کرد و سپس در ۱۹۴۹ عضویت اسرائیل در مجمع عمومی مورد تأیید قرار گرفت. بن‌گورین نخست‌وزیر وقت اسرائیل در پارلمان (کنست) اعلام کرد که بیت‌المقدس را به عنوان پایتخت اسرائیل اعلام می‌کند و پارلمان بر آن صحنه گذاشت (Knesset, December 1949: 260-280). ساف<sup>۱</sup> نیز در اعلامیه استقلال خود در ۱۹۸۸، مرزهای قطعنامه ۱۸۱ مجمع عمومی را مبنای تشکیل دولت فلسطینی به پایتختی بیت‌المقدس اعلام کرد. پس از جنگ اول اعراب و اسرائیل، اسرائیل بخش غربی بیت‌المقدس و اردن بخش شرقی آن را تصرف کرد. این روند ادامه داشت و پس از جنگ شش‌روزه اعراب و اسرائیل تمام بیت‌المقدس تحت تصرف اسرائیل درآمد.<sup>۲</sup>

به دنبال تشکیل اسرائیل، ایالات متحده که خود را حامی اصلی آن می‌دانست، علی‌رغم شناسایی این کشور حاکمیت اسرائیل بر بیت‌المقدس را انکار کرد و قائل به تعیین یک نظام بین‌المللی بر بیت‌المقدس شد (Scott R & Schwartz, 2017) اما در حین فرآیند صلح و پیمان‌های اسلو، با تصویب قانون سفارت آمریکا در بیت‌المقدس (اورشلیم)<sup>۳</sup> در سال ۱۹۹۵ مناقشه جدیدی در موضوع بیت‌المقدس ایجاد شد. قانون فوق که با فشار لابی‌های صهیونیستی در کنگره ایالات متحده آمریکا تصویب شد، بیت‌المقدس را به عنوان پایتخت اسرائیل می‌شناسد و ادامه می‌دهد که سفارت آمریکا بایستی حداکثر تا ۳۱ می ۱۹۹۹ به بیت‌المقدس منتقل شود و برای تمام واحدهای اجرایی نیز که در انجام این فرآیند کوتاهی ورزند مجازاتی تعیین می‌کند (Section 3 of the Act).

اما از زمان اجرایی شدن قانون تا ژوئن ۲۰۱۷ روسای جمهور وقت ایالات متحده

۱. سازمان آزادی‌بخش فلسطین.

۲. یونسکو در سال ۲۰۱۱ فلسطین را به عنوان ۱۹۵ دولت عضو شناخت و این در صورتی است که بر طبق ماده ۲ اساسنامه یونسکو فقط دولت‌های کامل می‌توانند عضو این سازمان بین‌المللی باشند. مجمع عمومی در قطعنامه ۶۷/۱۹ در نوامبر ۲۰۱۲ وضعیت فلسطین را از یک موجودیت ناظر غیردولتی عضو به دولت ناظر غیرعضو به رسمیت شناخت A/RES/67/19. فلسطین در ۲ ژانویه ۲۰۱۵ به اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری پیوسته است.

3. Jerusalem Embassy Act

(کلیتون، بوش و اوپاما) با تعویق‌های شش ماهه خود که مستند به قسمت هفتم این قانون است از اجرای آن خودداری ورزیده‌اند. طبق بند اول قسمت هفتم این قانون از اکتبر ۱۹۹۸ رئیس‌جمهور می‌تواند برای یک مدت شش ماهه اجرای این قانون را به دلیل حمایت از منافع امنیتی ایالات متحده معلق کند و مطابق مقرر ذیل بند دوم، اگر رئیس‌جمهور صلاح ببیند و گزارش کنگره همراه باشد، می‌تواند این مدت شش ماهه را مجدداً تمدید کند. قانون روابط خارجی ایالات متحده مصوب در سال ۲۰۰۳ نیز علاوه بر تأکید بر تعهد انتقال سفارت به بیت‌المقدس، از رئیس‌جمهور می‌خواهد که فرآیند انتقال سفارتخانه را هر چه سریع‌تر آغاز کند (Section 214 of the Foreign Relations Authorization Act) در سال ۲۰۱۱ چهارده عضو کنگره آمریکا، لایحه‌ای پیشنهاد دادند که بر اساس آن اختیار تعلیق ریاست جمهوری در قانون ۱۹۵۵ را لغو می‌کرد اما این لایحه به سرانجامی نرسید و در سال ۲۰۱۱ توسط کمیته روابط خارجی کنار گذاشته شد (President Trump's Historic Change of U.S. Policy toward the Status of Jerusalem, 2017).

ترامپ رئیس‌جمهور ایالات متحده ابتدا در ژوئن ۲۰۱۷ مانند روسای جمهور پیشین، مبادرت به تعلیق اجرای قانون انتقال سفارتخانه کرد (Cortellessa, 2017)؛ اما چند روز بعد برخی از سناتورها اعلامیه‌ای را صادر کردند که بر این اساس از ترامپ و سایر مقامات اجرایی خواستند که قانون انتقال سفارتخانه به بیت‌المقدس را اجرایی کنند. ترامپ در ۶ دسامبر ۲۰۱۷ اعلام کرد که به صورت رسمی بیت‌المقدس را به عنوان پایتخت اسرائیل اعلام می‌کند و به وزارت امور خارجه دستور می‌دهد که شرایط فرآیند انتقال سفارت آمریکا را از تل‌آویو به بیت‌المقدس فراهم آورد. با این وجود، ترامپ مجدداً برای یک مدت شش ماهه اجرای قانون را تعلیق کرد ولی ذیل این دستور بیان داشت که فرآیند انتقال پایتخت بایستی آغاز شود (Presidential Determination No. 2018-02, 2017).

این تصمیم تا زمان نگارش این مقاله یک حامی داشته و آن هم دولت گواتمالا بوده که رئیس‌جمهور آن، اعلام کرده سفارت کشورش را به بیت‌المقدس منتقل خواهد کرد (Lopez Clara and Sterling Joe, December 25, 2017 "Guatemala to move embassy to Jerusalem")

واکنش‌های جهانی گسترده‌ای در مخالفت با این تصمیم روی داد و اکثر دولت‌ها آن را محکوم کردند و سازمان‌های بین‌المللی همچون شورای امنیت سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا و سازمان همکاری اسلامی با تأکید بر نقض قواعد بین‌المللی آن را تقبیح کردند. به‌طور خاص، مجمع عمومی ملل متحد با تشکیل جلسه فوق‌العاده مورخ ۲۱ دسامبر ۲۰۱۷ اتخاذ چنین تصمیمات یکجانبه‌ای را که بدون ملاحظه قطعنامه‌های شورای امنیت باشد، لغو و فاقد اثر حقوقی دانست (UN, 21 December 2017).  
 "General Assembly demands all States comply with UN resolutions regarding status of Jerusalem" فلسطین در آخرین اقدام حقوقی خود نسبت به انتقال سفارت ایالات متحده به بیت‌المقدس، طرح دعوی را علیه آمریکا در دیوان بین‌المللی دادگستری شروع کرده است که بر این اساس مدعی است که انتقال سفارت، مغایر کنوانسیون وین راجع به روابط دیپلماتیک است که مقرر می‌دارد مقرر مأموریت دیپلماتیک باید در قلمرو کشور میزبان باشد (ICJ, 28 September 2018) "The State of Palestine institutes proceedings against the United States of America" آنچه گذشت موجب شد تا به دلیل اهمیت فلسطین و بیت‌المقدس برای جهان اسلام و کشورمان، تحقیق حاضر به دنبال ارائه پاسخ به این سؤال باشد که انتقال سفارتخانه آمریکا به بیت‌المقدس از منظر حقوق بین‌الملل چه پیامدهایی دارد و چگونه ارزیابی می‌شود؟  
 بدین منظور ضروری است ابتدا وضعیت حقوقی حاکم بر بیت‌المقدس را از منظر حقوق بین‌الملل تحلیل کرده و سپس به بررسی آثار حقوقی بین‌المللی انتقال سفارت آمریکا به بیت‌المقدس پردازیم؛ به نحوی که موضوع را از ابعاد حقوق بشری، نظام حقوقی اشغال، عرف بین‌الملل حاکم و تعهد دولت‌ها به عدم شناسایی وضعیت‌های غیرقانونی مورد مذاقه قرار دهیم. در پایان، پیش از نتیجه‌گیری به تحلیل محتوای قطعنامه‌های مجمع عمومی و شورای امنیت ملل متحد خواهیم پرداخت تا تعهدات اسرائیل در قبال سرزمین بیت‌المقدس و تطابق یا تعارض انتقال سفارت آمریکا به این سرزمین را به موجب این قطعنامه‌ها بررسی کنیم.

## ۱. بیت المقدس از منظر حقوق بین الملل

بیت المقدس شهری است که هر سه دین اسلام، مسیحیت و یهود برای آن ارزش خاصی قائل هستند. جمعیت بیش از ۸۰۰ هزار نفری این شهر متشکل از مسلمانان، یهودیان و مسیحیان است. «قبه الصخره» و «مسجد الاقصی» برای مسلمانان، «کلیسای قیامت» برای مسیحیان، «کوه معبد» و «دیوار ندبه» برای یهودیان از اماکن مهم و مقدس در بیت المقدس است. وضعیت حقوقی این منطقه همواره مورد مناقشه بوده است. در اختیاری که جامعه ملل برای قیمومیت به بریتانیا داد از بیت المقدس به عنوان مکانی مقدس نام برده و از بریتانیا می خواهد که با در نظر گرفتن نظم و امنیت عمومی، دسترسی و عبادت را برای همگان فراهم سازد. طبق ماده ۱۴ سند مجوز قیمومیت بریتانیا که توسط جامعه ملل تعیین شده است، بریتانیا بایستی یک کمیسیون خاصی را با مجوز شورای جامعه ملل تعیین کند که بر این اساس موظف است حقوق و ادعاهای راجع به اماکن مقدس را در سرزمین فلسطین بررسی کند ولی هیچ گاه این کمیسیون به دلیل شدت اختلافها ایجاد نشد (British Mandate for Palestine, Art 14). بریتانیا پس از شدت یافتن اختلافات، کمیسینی را به ریاست رابرت پیل تشکیل می دهد و این کمیته گزارشی تحت عنوان گزارش پیل ارائه داد که مهم ترین تصمیم این کمیته تقسیم سرزمین فلسطین به دو قسمت عربی و یهودی است که بر این اساس یهودیان در قسمت جلیله، اعراب در غرب رود اردن و بریتانیا در بیت المقدس مستقر شدند (دهقانی پوده، ۱۳۸۹: ۱۸۵).

قسمت دوم قطعنامه ۱۸۱ مجمع عمومی سال ۱۹۴۷ میلادی که به قطعنامه تقسیم شهرت دارد به بیت المقدس می پردازد که بر این اساس اداره آن بر عهده شورای قیمومیت به مدت ۱۰ سال واگذار شد و پس از آن نیز اداره این منطقه با همه پرسی مردم رخ خواهد داد. پس از این قطعنامه طی جنگ اعراب و اسرائیل، با توافق اردن و اسرائیل در ۳ آوریل ۱۹۴۹، بیت المقدس به دو منطقه شرقی در اختیار اردن و قسمت غربی در تصرف اسرائیل تقسیم شد (Hashemite Jordan Kingdom-Israel General Armistice Agreement ([adopted and entered into force 3 April 1949] 42 UNTS 303;)) مجمع عمومی سازمان ملل در قطعنامه ۱۹۴ مقررهای را تصویب کرد که بر اساس آن بر

بین‌المللی بودن منطقه بیت‌المقدس مجدداً تأکید مجدد شد (A/Res/194, para 9)؛ ولی بی‌توجه به این قطعنامه‌ها بیت‌المقدس به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم شده بود و اسرائیل ادارات دولتی خود را به آنجا برده و اردن نیز به قسمت در تصرف خود رسمیت بخشیده بود. پس از پایان جنگ شش روزه اسرائیل و اعراب، اسرائیل قسمت شرقی بیت‌المقدس را نیز اشغال کرد و اردن را از آن بیرون راند.

شورای امنیت سازمان ملل در نوامبر ۱۹۶۷ قطعنامه ۲۴۲ را صادر کرد که بر این اساس خروج نیروهای اسرائیلی از سرزمین‌های اشغالی در جنگ اخیر را مورد تأکید قرار می‌داد. این بدان معناست که شورای امنیت به صورت عملی و غیررسمی<sup>۱</sup> سرزمین‌های تصرف‌شده قبل از ۱۹۶۷ را پذیرفته است و از سویی دیگر تصرف بیت‌المقدس شرقی را به صورت ضمنی نپذیرفته است. مجمع عمومی، قطعنامه ۲۲۵۳ را در ۱۹۶۷ صادر کرد که تصرف قدس شرقی را مورد شناسایی قرار نداد و اقدامات خود در قدس شرقی را ملغی کرد (A/RES/2253, 1967). در سال ۱۹۸۰ پارلمان اسرائیل قانون بنیادین را تصویب کرد که بر این اساس بیت‌المقدس واحد به عنوان پایتخت اسرائیل مورد تأکید مجدد قرار گرفت (The Basic Law: Jerusalem, Capital of Israel, Section 1). شورای امنیت در پاسخ به این قانون، قطعنامه ۴۷۸ را صادر کرد و این قانون را مغایر با حقوق بین‌الملل دانست و کسب مالکیت یک سرزمین با زور را غیرقابل قبول خواند و از اعضای ملل متحد می‌خواهد که سفارت‌خانه‌های خود را از بیت‌المقدس خارج کنند و ادامه می‌دهد که اقداماتی که توسط اسرائیل به عنوان نتیجه این قانون از جمله تغییر ویژگی و وضعیت بیت‌المقدس قرار است اجرا شوند، نباید مورد شناسایی قرار بگیرد<sup>۲</sup> (S/Res/478, Paras 2-5). مجمع عمومی در دسامبر ۱۹۸۰ در قطعنامه ۴۰/۱۶۸ تأکید می‌کند که انتقال سفارت کشورها به بیت‌المقدس برخلاف قطعنامه ۴۷۸ شورای امنیت است. از آن زمان تاکنون هیچ سفارتخانه‌ای در بیت‌المقدس وجود ندارد و وجود چند کنسول در بیت‌المقدس به هیچ وجه نمی‌تواند به منزله

1. de facto.

۲. شورای امنیت پیش از این در قطعنامه ۴۷۶ اسرائیل را اشغالگر خواند.

شناسایی حاکمیت اسرائیل بر این منطقه تلقی شود.

با شروع فرآیند صلح و انعقاد پیمان اسلو<sup>۱</sup> در ۱۹۹۳ تشکیلات خودگردان، دولت اسرائیل را به رسمیت شناخت و اسرائیل نیز ساف را به عنوان نماینده قانونی مردم فلسطین به رسمیت شناخت و شورای امنیت نیز طی قطعنامه ۱۳۹۷ مورخ ۲۰۰۲ طرح تشکیل دو دولت فلسطین و اسرائیل را تأیید کرد. در اسلو و طی مذاکرات دوجانبه فلسطین و اسرائیل، موضع مشخصی در خصوص بیت‌المقدس گرفته نشده است (Stettner, 2017). تنها در پیمان اسلو ۱ طرفین توافق کردند تا فلسطینیان ساکن بیت‌المقدس نیز بتوانند در انتخابات ۱۹۹۶ تشکیلات خودگردان شرکت کنند (1993 Declaration of Principles Annex 1 para. 1).

در سال ۲۰۰۲ از سوی گروه چهارگانه ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا، روسیه و سازمان ملل متحد برای رفع مناقشات اسرائیل و فلسطینیان طرح موسوم به نقشه راه<sup>۲</sup> پیشنهاد شد. این طرح دارای چند مرحله برای رسیدن به توافق برای صلح است که بیت‌المقدس گام سوم این نقشه راه است که به دلیل اختلاف طرفین در این مورد، این طرح نیز عقیم ماند.

اسرائیل در یکسان‌سازی جمعیتی در بیت‌المقدس اقدامات گوناگونی انجام داده است. در کرانه باختری اسرائیل مبادرت به شهرک‌سازی و کرانه باختری را از یکپارچگی خارج کرد و در جنوب بیت‌المقدس اقدام به ایجاد یک شهرک بزرگ اسرائیلی کرد (طباطبایی و محبی، ۱۳۹۳: ۱۴۶). اسرائیل در ۱۴ آوریل ۲۰۰۲ میلادی تصمیم گرفت شبکه‌ای از دیوار و موانع را در کرانه باختری رود اردن ایجاد کند که از آن به دیوار حائل تعبیر می‌شود. این دیوار آثاری همچون مصادره زمین‌های فلسطینیان برای احداث دیوار، تجزیه ساختار اقتصادی، تجزیه ساختار اجتماعی و جداسازی

۱. پیمان اسلو میان اسرائیل و سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف) بود که در سال ۱۹۹۳ با میانجیگری آمریکا امضا شد و تلاش داشت چارچوبی مشخص برای حل و فصل کامل اختلافات اسرائیل-فلسطین به دست دهد. در سال ۱۹۹۵ پیمان دیگری با نام موافقتنامه موقت در مورد کرانه باختری و نواز غزه معروف به پیمان اسلو ۲ به امضای دو طرف رسید.



بیت‌المقدس را در پی داشت. دیوار حائل به طول ۲۲۵ کیلومتر از شمال تا جنوب قدس ادامه دارد و قدس شرقی را به طور کامل از کرانه باختری مجزا و حدود ۲۰۰ هزار نفر فلسطینی ساکن قدس را از کرانه باختری جدا خواهد کرد و با این عمل تحقق طرح قدس بزرگ و یهودی‌سازی قدس به سرانجام خواهد رسید. (دانشفر، ۱۳۹۳: ۱۰۴-۱۰۳) این تصرفات موجب شد مجمع عمومی سازمان ملل در دسامبر ۲۰۰۳ از دیوان بین‌المللی دادگستری درخواست کند تا نظر خود را در مورد آثار حقوقی ساخت این دیوار اعلام کند. دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی مشورتی سال ۲۰۰۴ خود در قضیه دیوار حائل، بیان می‌کند که اسرائیل از ۱۹۶۷ تاکنون در سرزمین‌های اشغالی وضعیت قدرت اشغالگر را دارد و باید از نظام حقوقی اشغال تمکین کند. دیوان ادامه می‌دهد که اسرائیل بایستی حدود اماکن مقدسی که در ۱۹۶۷ تحت کنترل خود درآورده است را تضمین کند (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۴: ۵۵). در این نظر مشورتی دیوان علاوه بر موارد قبل به چند نکته مهم دیگر نیز اشاره می‌کند که ذیلاً بیان می‌شود:

- ۱- ساخت دیواری که اسرائیل، قدرت اشغالگر، در حال احداث آن در سرزمین‌های اشغالی فلسطین از جمله در داخل و اطراف بیت‌المقدس شرقی است و ترتیبات (حقوقی و اداری) مربوط به آن برخلاف حقوق بین‌الملل است؛
- ۲- اسرائیل موظف است به موارد نقض حقوق بین‌الملل خاتمه دهد؛ بی‌درنگ عملیات احداث دیواری که در حال ساخت آن در سرزمین‌های اشغالی فلسطین، از جمله در داخل و اطراف بیت‌المقدس شرقی است را متوقف کند، بی‌درنگ سازه‌های مربوطه در این سرزمین را تخریب کند و بلافاصله تمام قوانین و مقررات مربوط به آن را لغو و یا به حالت تعلیق درآورد؛
- ۳- اسرائیل موظف است تمامی خسارات واردشده ناشی از ساخت دیوار در سرزمین‌های اشغالی فلسطین، از جمله در داخل و اطراف بیت‌المقدس شرقی را جبران کند؛
- ۴- تمامی کشورها موظف‌اند وضعیت غیرقانونی ناشی از ساخت دیوار را به رسمیت نشناخته و برای حفظ وضعیت ایجادشده در اثر ساخت دیوار هیچ کمک و

مساعدت می‌نکنند (Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory, Advisory Opinion, I. C. J. Reports 2004).

دیوان عالی آمریکا در قضیه زیتوفسکی و کری<sup>۱</sup> سال ۲۰۱۵ بیان می‌دارد که وضعیت قدس با تصمیم یک‌جانبه نمی‌تواند تعیین شود بلکه مستلزم مشورت میان طرف‌های درگیر است و شناسایی یک‌جانبه قدس به عنوان پایتخت اسرائیل توسط آمریکا ناقض صلح و در نتیجه مغایر منافع ایالات متحده است (Sayej, 2017). در دسامبر ۲۰۱۶ شورای امنیت قطعنامه‌ای صادر می‌کند و بیان می‌دارد بیت‌المقدس شرقی قسمتی از سرزمین اشغال‌شده فلسطین است و اقدامات اسرائیل مغایر کنوانسیون چهارم ژنو است و شورای امنیت هرگونه تغییر پس از ۴ ژوئن ۱۹۶۷ را به رسمیت نمی‌شناسد و تداوم شهرک‌سازی توسط اسرائیل را اصلی‌ترین مانع صلح می‌داند (S/Res/2334). در همین ماه مجمع عمومی نیز مجدداً قطعنامه‌ای را صادر کرد که بر این اساس اقدامات انجام‌شده توسط اسرائیل در بیت‌المقدس را مردود اعلام می‌کند و بیان می‌دارد که راه‌حل قدس بایستی بر اساس توافق دو طرف با در نظر گرفتن آزادی عبادت و دسترسی به اماکن مقدس برای پیروان همه ادیان باشد (A/Res/71/25).

بیت‌المقدس علاوه بر اهمیت سیاسی و حقوقی آن، از اهمیت تاریخی و فرهنگی نیز برخوردار است و یونسکو اماکن بیت‌المقدس را در لیست میراث جهانی قرار داده و در آخرین اقدام چند بنای مهم این منطقه را در لیست میراث مشترک جهانی پرخطر قرار داده است (Update of the List of World Heritage in Danger (Retained Properties), 2017). شهرک‌سازی و حفاری‌ها در زیر مسجدالاقصی یونسکو را بر آن داشت تا با صدور قطعنامه ۴۲۷/۳ این عمل را محکوم کند. در جریان چهل و یکمین اجلاس کمیته میراث جهانی یونسکو که در شهر کراکوف لهستان برگزار شد این نهاد با صدور قطعنامه‌ای بر عدم هرگونه حاکمیت اسرائیل بر قدس تأکید و حفاری‌های رژیم اشغالگر را در این شهر محکوم کرد. در این قطعنامه آمده است: تمام اقدامات و اعمال قانونی و اجرایی اتخاذشده از سوی نیروی اشغالگر که شخصیت و وضعیت شهر

1. Zivotofsky v. Kerry

بیت‌المقدس به‌ویژه حقوق پایه، اساسی و بنیادین در مورد بیت‌المقدس را تغییر داده و یا قصد تغییر داشته است، باطل و بی‌اعتبار است و ویژگی یهودی آن بخشی از سرزمین‌های اشغالی را انکار می‌کند (کمیسیون ملی یونسکو ایران، ۲۰۱۷). کنفرانس سازمان همکاری‌های اسلامی نیز که به صورت اضطراری در ترکیه در ۱۳ دسامبر ۲۰۱۷ تشکیل شد ضمن محکومیت اقدام دولت آمریکا در انتقال سفارت به بیت‌المقدس، پایتخت فلسطین را بیت‌المقدس شرقی بیان می‌کند (Organisation of Islamic Cooperation, 2017). اعضای شورای امنیت در ۸۱۲۸ جلسه خود در ۸ دسامبر ۲۰۱۷ همگی در نظرات جداگانه اقدام دولت آمریکا در انتقال سفارت این کشور به قدس و به رسمیت شناختن قدس به‌عنوان پایتخت اسرائیل را محکوم کردند (UN SC, 2017). مجمع عمومی در ۲۱ دسامبر ۲۰۱۷ قطعنامه‌ای را با اکثریت آرا تصویب کرد که بر این اساس، علاوه بر محکومیت انتقال سفارتخانه آمریکا به بیت‌المقدس، هر تصمیمی که به تغییر در هویت، وضعیت یا ترکیب جمعیتی بیت‌المقدس منجر شود، ملغی محسوب و کشورهای عضو سازمان ملل باید مطابق قطعنامه‌های شورای امنیت رفتار کرده و از گشایش نمایندگی‌های دیپلماتیک در این شهر خودداری کنند (A/RES/72/240).

## ۲. آثار حقوقی بین‌المللی انتقال سفارت آمریکا به بیت‌المقدس

انتقال سفارت ایالات متحده نیازمند بررسی ابعاد حقوقی بین‌المللی آن است زیرا این انتقال تنها یک رابطه دوجانبه نیست و جامعه بین‌المللی را درگیر خود کرده است. به این جهت در این قسمت از تحقیق انتقال سفارت از منظر حقوق بشر، نظام اشغال، عرف بین‌المللی و وضعیت‌های غیرقانونی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

### ۲-۱. انتقال سفارت آمریکا و حقوق بشر

امروزه از میان اماکن مقدس، واتیکان و بیت‌المقدس در نظام حقوق بین‌الملل به عنوان سرزمین‌های واجد تقدس که شایسته استقلال نسبی هستند، شناخته شده‌اند (والاس، ۱۳۸۷: ۴۶-۷۴۱). کمیته حقوق بشر در بند ۴ تفسیر عام ۲۲، واژه «worship» را تفسیر کرده و با ارائه تفسیری موسع از آن، بنا و نگهداری اماکن مذهبی را از جمله

گستره و لوازم پذیرش حق بر عبادت می‌داند. لازم به ذکر است که در حقوق بین‌الملل اماکن مذهبی ذیل اماکن فرهنگی قابل بررسی است. چنانچه بند A از ماده ۶ اعلامیه ۲۵ نوامبر ۱۹۸۱ مجمع عمومی سازمان ملل، بر محور هر نوع نابردباری و تبعیض بر اساس مذهب تأکید می‌کند. قطعنامه در زمینه اماکن مقدس، ساختمان‌ها و محل‌های مذهبی مقرر داشته است که حقوق موجود در مورد اماکن مقدس، ساختمان‌ها و محل‌های مذهبی نباید نادیده گرفته شوند. توجه و تأمین آزادی دسترسی، زیارت، عبور و عبادت در اماکن مقدس، مشروط به رعایت هنجارهای امنیت ملی، نظم عمومی و مقررات اخلاقی بایسته است؛ چنان‌که اقدامی به هتک حرمت این مکان‌ها منجر شود، مجاز نخواهد بود (هاشمی، ۱۳۹۴: ۴۰-۳۵). بنابراین می‌توان گفت اقدام آمریکا در انتقال پایتخت خود به بیت‌المقدس موجب می‌شود تا علاوه بر هتک حرمت اماکن مقدس در این شهر، حق بر عبادت، دسترسی به اماکن مذهبی و آزادی دین و مذهب را به عنوان حقوق بشری مورد نقض قرار دهد که همگی مغایر حقوق بین‌الملل است.

بند اول ماده ۵۳ پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون‌های چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو نیز بر ممنوعیت اعمال خصمانه علیه بناهای یادبود تاریخی، آثار هنری یا اماکن عبادت که میراث فرهنگی ملت‌ها را تشکیل می‌دهند تصریح دارد. بر اساس بند سوم ماده ۴ معاهده ۱۹۵۴ حفاظت از اموال فرهنگی در مخاصمات مسلحانه، دستبرد، ضبط، تصاحب، تخریب و چپاول ممنوع است. تجاوز به اموال فرهنگی، صرف نظر از تعلق آن به هر ملتی، تجاوز به اموال فرهنگی جامعه بشری است و هر ملتی در فرهنگ جهانی سهمی دارد. لزوم حمایت همیشگی از این میراث بشریت، حفاظت از آن اموال و اماکن را در طول دوره اشغال ضروری می‌سازد. بر اساس بند یک ماده ۵ کنوانسیون لاهه در صورتی که تمام یا قسمتی از سرزمین یکی از اعضای موافقت‌نامه از سوی دیگری اشغال شود، اشغالگر باید حتی‌الامکان جهت تضمین صیانت و حفظ اموال فرهنگی کشور اشغال‌شده از کوشش‌هایی که نیروهای ملی صالح سرزمین اشغال‌شده به عمل می‌آورند، حمایت کند. بند ۲ ماده ۵ تعهد قدرت اشغالگر را در این مورد گسترش داده و مقرر کرده است که اگر جهت حفظ اموال فرهنگی، مداخله فوری

نیروهای اشغالگر ضروری باشد، نیروهای اشغالگر با همکاری نیروهای محلی، اقدامات احتیاطی جهت حفظ ضروری‌ترین این اموال را بر عهده می‌گیرند. علاوه بر اقدامات فوق، قدرت اشغالگر ملزم است تا سرقت، غارت، مصادره، اختصاص نابجا علیه اموال فرهنگی را ممنوع کند و از آن‌ها جلوگیری به عمل آورد. نکته جالب توجه آن است که اعتبار و ارزش اموال تاریخی و فرهنگی به حدی است که در حمایت و محافظت از این اموال، هیچ تفاوتی میان اشغال قانونی و غیرقانونی وجود ندارد و هیچ استثنایی به نفع ضرورت نظامی در مورد اموالی که تحت کنترل نیروهای اشغالگر هستند، قابل قبول نیست (زمانی، ۱۳۷۸: ۲۶۹).

## ۲-۲. انتقال سفارت آمریکا و نظام حقوقی اشغال

حقوق بین‌الملل بشردوستانه مجموعه قواعدی است که بر رفتار متخاصمین در مخاصمات مسلحانه حاکم است، لذا هر روش و راهبرد نظامی برای حمله به افراد بایستی در چارچوب حقوق بین‌الملل بشردوستانه باشد و به کارگیری راهبردهای نظامی که خارج از چارچوب قواعد حقوق بشردوستانه باشد، مجاز نیست. این قواعد صرف‌نظر از اینکه مخاصمه بین دو دولت باشد (مخاصمه مسلحانه بین‌المللی) یا بین گروه‌های مسلح غیردولتی و دولت و یا بین خود این گروه‌ها باشد (مخاصمه مسلحانه غیر بین‌المللی) از جمله تروریست‌های مظنون، قابلیت اعمال می‌یابد (لسانی و منفرد، ۱۳۹۶: ۲۵۲). اشغال اراضی یک کشور موضوعی است که در ذیل حقوق بشردوستانه مطرح می‌شود.

همان‌گونه که پیش از این یاد شد اسرائیل به عنوان اشغالگر در عرصه جامعه بین‌المللی شناخته می‌شود و باید قواعد حقوق اشغال را رعایت کند. اگرچه که ما معتقدیم کلیه تصرفات اسرائیل در فلسطین از ابتدا اشغالی، نامشروع و غاصبانه است ولی جامعه بین‌المللی آن‌چنان‌که در اسنادی همچون قطعنامه‌های مجمع عمومی و شورای امنیت و دیوان بین‌المللی دادگستری آمد، اراضی تصرف‌شده ۱۹۶۷ میلادی به بعد را شامل اشغال می‌داند و با این اوصاف، می‌توان بیت‌المقدس شرقی را به عنوان

سرزمین اشغالی ذیل حقوق اشغال بررسی کرد.

اشغال در اصطلاح به معنای تصرف و در اختیار گرفتن یک سرزمین توسط قوای نظامی یک دولت و جانشین کردن قدرت و حاکمیت دولت اشغال‌کننده بر سرزمین اشغالی و یا سعی و تلاش در به دست گرفتن حاکمیت بر آن اراضی است. از مجموع کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو، کنوانسیون چهارم بیشترین ارتباط را با بحث اشغال دارد و فلسطین و اسرائیل نیز عضو این کنوانسیون هستند. مواد ۴۷ تا ۷۸ از باب سوم کنوانسیون چهارم ژنو مستقیماً به مسئله اشغال اراضی ناشی از مخاصمات مسلحانه مربوط است. کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در سال ۲۰۰۱ اعلام کرد که اجرای کنوانسیون چهارم ژنو در اراضی اشغالی ۱۹۶۷ به بعد را مورد تأیید قرار می‌دهد (ICRC, 2001). دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی مشورتی دیوار حائل نیز بیان می‌دارد که ماده ۲ کنوانسیون چهارم ژنو در خصوص اشغال اراضی فلسطین ۱۹۶۷ قابلیت اعمال دارد.<sup>۱</sup>

ماده ۴۷ کنوانسیون چهارم ژنو بیان می‌دارد که قدرت اشغالگر نمی‌تواند جمعیت تحت اشغال را از حمایت‌های حقوق اشغال، به واسطه تغییراتی که به دلیل اشغال سرزمین به دست آمده است، محروم کند. از حیث احترام به آزادی دین و مذهب کنوانسیون بیان می‌دارد که دولت اشغال‌کننده حق ندارد محدودیتی برای مذاهب مختلف ایجاد کند (Art 58 Fourth Geneva Convention). ماده ۴۹ این کنوانسیون صراحت دارد که انتقال اجباری اشخاص مورد حمایت از اراضی اشغالی اعم از انفرادی یا به صورت دسته‌جمعی به خاک دولت اشغال‌کننده یا هر دولت دیگری، به هر علتی ممنوع است. دولت اشغال‌کننده نیز حق ندارد اهالی و نفوس کشور خود را به اراضی اشغال‌شده انتقال دهد (Advisory Opinion, supra note 2, Paras 98-99). انتقال سفارت‌خانه آمریکا به بیت‌المقدس حرکت به سمت روشی است که دولت غیرقانونی و غاصب اسرائیل از ابتدای تشکیل و تصاحب اراضی فلسطین، در دستورکار خویش قرار

۱. کنوانسیون مذکور از ابتدای شروع جنگ یا (چنانچه مسبوق به جنگ نباشد) اشغال تمام یا قسمتی از سرزمین یکی از دول متعاقد قابلیت اجرایی می‌یابد.

داده و با شهرک‌سازی در اراضی اشغالی و انتقال یهودیان به این شهرک‌ها، قصد دارد به اهداف خویش جامه عمل پوشانده و به تدریج از طریق تغییر ملیت و نژاد به نفع خود عمل کند. به طوری که در نتیجه این استراتژی بیت‌المقدس در حال تغییر بافت جمعیتی خود است. مضاف بر اینکه قدرت اشغالگر ذیل قواعد حقوق بشر دوستانه نمی‌تواند وضعیت موجود سرزمین اشغالی را به نحوی تغییر دهد که به نفع مردمان تحت اشغال نیست (Convention (IV) respecting the Laws and Customs of War on Land and its annex: Regulations concerning the Laws and Customs of War on Land, The Hague 1907, articles 46 and 55; 1949 IV Geneva Convention) مقررات لاهه در خصوص خاتمه اشغال سکوت کرده‌اند (Prolonged Occupation and Article 6(3) of the Fourth Geneva Convention: Why the International Court Got It Wrong Substantively and Procedurally, 2015) ولی اسرائیل ذیل قطعنامه‌های ۲۴۲، ۳۳۸، و ۴۷۶ ملزم شده بود که از سرزمین‌های اشغالی خارج و به تصرفات خود پایان دهد که از این تعهدات نیز سرباز زده شد.

### ۳-۲. انتقال سفارت و عرف بین‌المللی

قواعد عرفی بین‌المللی به‌طور گسترده به رسمیت شناخته شده‌اند و به عنوان بنیان‌های اصلی حقوق بین‌الملل عام دارای یک نقش برجسته و غیرقابل انکار در حقوق بین‌الملل‌اند و ویژگی انعطاف‌پذیری، آن را به عنوان منبع ارزشمند این حقوق تبدیل کرده است. روش مندرج در بند (۲) ماده (۳۸) اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری دو عنصر شکل‌گیری قواعد بین‌الملل عرفی را معرفی کرده است: (الف) به‌طور کلی عمل دولت و (ب) پذیرش عمل به‌مثابه حقوق است. اولی به عنوان هدف اصلی ماده شناخته شده است و مربوط به سازگاری و یکنواختی عمل در طول زمان است و دومی به عنوان عنصر ذهنی مربوط به انگیزه‌های پشت چنین رفتاری از دولت‌ها است. تقدم با عمل دولت به این معنا است که عرف با عمل آغاز می‌شود و پس از آن ممکن است منجر به این باور شود که این عمل واجب و ضروری است؛ به عبارت دیگر، ما باید روابط دولت‌ها با یکدیگر را در نظر بگیریم و تلاش کنیم که چرا این عمل را انجام

داده‌اند (Second Report on the ILC Project on “Identification of Customary International Law, 2014, 44) در تحقق یک عرف بین‌المللی عمومیت یک رویه اهمیت دارد و لزومی به اجماع جهانی نیست و معیار کمی وجود ندارد و رویه باید به اندازه کافی نمایانگر اتفاق کلی دولت‌ها به‌ویژه دولت‌های ذینفع باشد. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه فلات قاره دریای شمال اشعار می‌دارد که:

ضروری است که رویه کشوری در طول مدت، از جمله رویه کشورهای که منافع آن‌ها به‌طور خاص تحت تأثیر قرار گرفته، باید هم گسترده و هم عملاً یکنواخت به مفهوم مقررات مورد استناد بوده و به‌گونه‌ای روی داده باشد که حاکی از شناسایی عام آن به عنوان یک قاعده حقوقی بوده باشد (North Sea Continental Shelf, Judgment, I.C.J. Reports 1969, Para 77).

به نظر می‌رسد که خروج سفارتخانه‌های کشورها از بیت‌المقدس و عدم تأسیس سفارتخانه در این شهر منجر به تشکیل یک تعهد عرفی بین‌المللی با تحقق کامل عناصر آن شده که از سوی رویه دولت‌ها به‌ویژه دولت‌های مؤثر و ذینفع، رویه سازمان‌های بین‌المللی و قطعنامه‌های مجمع عمومی و شورای امنیت نیز مورد تقویت و پشتیبانی قرار گرفته است.

بنابراین ایالات متحده در ظاهر به عرف بین‌المللی مذکور پایبند بوده و یا حداقل خلاف آن عمل نکرده بود و تا فرمان اجرایی ترامپ نیز این رویه در میان دولت‌های آمریکا ادامه داشته است. بر این اساس، می‌توان گفت که تصمیم بر انتقال سفارتخانه به بیت‌المقدس نقض یک تعهد عرفی بین‌المللی است که با مقررات داخلی کشورها قابل تخصیص یا نقض نیست. پس از تبلور یافتن قاعده عرفی بین‌المللی صرف اعلام عدم رضایت یک دولت، آن را از تعهدات عرفی‌اش رها نمی‌سازد و حتی وضع قانون مصوب کنگره (۱۹۹۵) نیز مؤخر بر ایجاد عرف مزبور بوده و نمی‌تواند مستمسکی برای استناد به قاعده اعتراض مستمر باشد.

#### ۴-۲. انتقال سفارت آمریکا و تعهد به عدم شناسایی وضعیت‌های غیرقانونی

تعهد دولت‌ها به عدم شناسایی وضعیت‌های غیرقانونی نیز با انتقال سفارتخانه



ایالات متحده به بیت‌المقدس نقض شده است. اصولاً در حقوق بین‌الملل، تأسیس یک وضعیت بین‌الملل هم چون یک حکومت یا یک کشور، از نظر بین‌المللی، زمانی مشروع و به‌حق است که با قواعد حقوق بین‌الملل مابینت نداشته باشد و به‌ویژه در مقام نقض هیچ قرارداد موجود بین‌الملل نبوده باشد. این قاعده خاص به «دکترین استیمسون» معروف است (باقرزاده، ۱۳۸۰: ۱۱۴) این دکترین بیشتر میان کشورهای آمریکایی رواج داشت و تنها سندی که تا پیش از سازمان ملل<sup>۱</sup> آن را به صورت مدون و صریح به آن اشاره کرد ماده ۱۱ کنوانسیون مونته‌ویدئو بود که بر این اساس، اکتساب سرزمینی با توسل به زور را مورد شناسایی قرار نمی‌دهد. با این حال، امروزه تردیدی در مورد عدم ضرورت شناسایی کشور جدید یا هر وضعیت دیگر ناشی از اعمال غیرقانونی نیست. در سال ۱۹۷۰ مجمع عمومی سازمان ملل متحد طی اعلامیه دربارهٔ اصول حقوق بین‌الملل در زمینهٔ روابط دوستانه و همکاری میان دولت‌ها مطابق منشور ملل متحد اعلام کرد که یکی از اصول اساسی حقوق بین‌الملل این است که تصاحب اراضی از طریق توسل به زور غیرقانونی بوده و نباید مورد شناسایی قرار گیرد (A/RES/2625). در رأی دیوان در قضیه اقدامات نظامی و شبه‌نظامی ایالات متحده علیه نیکاراگوئه قطعنامه فوق را در کل جزئی از حقوق بین‌الملل عرفی می‌داند.

در سال ۱۹۷۱ در رأی مشورتی نامیبیا، دیوان بین‌المللی دادگستری بیان می‌دارد که:

دولت‌ها در اجرای تعهد به عدم شناسایی مندرج در قطعنامه ۲۷۶ شورای امنیت باید از ارسال مأموران دیپلماتیک به آفریقای جنوبی در سرزمین نامیبیا خودداری ورزند و هر سفارتخانه‌ای را که در آنجا دارند از نامیبیا خارج کنند. کشورها نیز باید به صورت روشن به مقامات آفریقای جنوبی اعلام دارند که داشتن روابط دیپلماتیک با این کشور به معنای شناسایی اختیاری و صلاحیت آفریقای جنوبی در خصوص نامیبیا نیست (Legal Consequences for States of the continued Presence of South Africa in Namibia (South West Africa)).

۱. در قضیه منچوری میان چین و ژاپن جامعه ملل بیان داشت که این تعهد بر دول عضو وجود دارد که وضعیت اشغال منچوری توسط ژاپن را به رسمیت نشناسند.

notwithstanding Security Council Resolution 276 (1970), Advisory Opinion, I.C.J. Reports 1971, Para 123.)

دیوان در رأی مشورتی دیوار حائل از چند تعهد عام الشمول که توسط اسرائیل نقض شده است صحبت می‌کند که عبارت‌اند از تعهد احترام به حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین و همچنین، برخی تعهدات اسرائیل به موجب حقوق بین‌الملل بشر دوستانه (Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory (Advisory Opinion) [2004] ICJ Rep para 155. ) می‌کند که با توجه به ماهیت و اهمیت حقوق و تعهدات نقض شده، همه دولت‌ها متعهدند وضعیت غیرقانونی ناشی از ساخت دیوار را در سرزمین‌های اشغالی فلسطین به رسمیت نشناخته و برای حفظ وضعیت به وجود آمده کمک و مساعدتی نکنند (egal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory (Advisory Opinion) [2004] ICJ Rep para 159. ). علاوه بر عرفی بودن تعهد به عدم شناسایی وضعیت‌های غیرقانونی، این تعهد از آثار نقض قواعد آمره بین‌المللی است. قواعد آمره قواعدی هستند که رعایت منافع عام جامعه بین‌المللی را تضمین می‌کند و بدین لحاظ تخطی از آن‌ها به وسیله جامعه بین‌المللی منع شده است. نقض قواعد آمره حقوق بین‌الملل توسط دولت‌ها نه تنها مسئولیت بین‌المللی را برای دولت ناقض به همراه دارد بلکه نتایج و آثار نقض این قواعد دولت‌ها را طبق ماده ۴۱ طرح مسئولیت ملزم می‌کند دو تعهد را انجام دهند. ابتدا اینکه هیچ دولتی وضعیت ایجاد شده توسط نقض مهم در چهارچوب قاعده آمره را به عنوان قانونی به رسمیت نخواهد شناخت و دوم اینکه هیچ معاونت یا مساعدتی در حفظ آن وضعیت نخواهند کرد. از جمله قواعد آمره‌ای که با انتقال سفارتخانه ایالات متحده نقض خواهد شد تمامیت ارضی فلسطین، نقض حاکمیت و استقلال فلسطین نظام حقوقی اشغال است.

۳. انتقال سفارت آمریکا و قطعنامه‌های مجمع عمومی و شورای امنیت ملل متحد  
مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل متحد در قضیه فلسطین در گذشته و

حال تأثیرگذاری غیرقابل انکاری داشته‌اند و به همین دلیل، رویه این دو نهاد در برخورد با انتقال سفارت ایالات متحده به بیت‌المقدس حائز اهمیت است که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۳-۱. مجمع عمومی

مجمع عمومی ملل متحد با احتساب قطعنامه دسامبر ۲۰۱۷، تاکنون ۱۳ قطعنامه را از سال ۱۹۴۸ به طور مستقیم در مورد بیت‌المقدس به تصویب رسانده است؛ اما نخستین قطعنامه مجمع عمومی که در آن به بیت‌المقدس اشاره شده و وضعیت حقوقی آن تعیین می‌شود، قطعنامه معروف شماره ۱۸۱ مجمع عمومی است.

پیش از آنکه به تحلیل قطعنامه‌های مجمع عمومی راجع به بیت‌المقدس اشاره شود لازم است به تحلیل نخستین قطعنامه مجمع عمومی در مورد فلسطین و به تبع آن بیت‌المقدس اشاره کنیم. برخی از نویسندگان حقوق بین‌الملل بر این عقیده‌اند که مرزهای ایجادشده برای اسرائیل به موجب قطعنامه ۱۸۱ مجمع عمومی دارای مشروعیت است. دلیلی که بر این ادعا اقامه شده این است که اعتبار قطعنامه مجمع عمومی بر این اساس است که به تصویب توصیه‌ای مبنی بر تقسیم سرزمین تحت قیمومیت اقدام کرده است و همچنین این‌گونه ادعا شده است که در صورتی که تقسیم بهتر بتواند خودگردانی آینده سرزمین را فراهم کند، دولت سرپرست اختیار تقسیم سرزمین را خواهد داشت (D'Amato, 2012: 3).

درحالی‌که باید توجه داشت آنچه بر اساس ماده ۲۲ میثاق بر عهده دولت سرپرست گذارده شده رفاه و توسعه مردمان تحت‌الحمایه بوده است تا حدی که توان مدیریت را اکتساب کنند اما در زمان تحت‌الحمایگی فلسطین دولت سرپرست نه تنها بر تمامیت ارضی آن احترام نگذاشته است بلکه با لحاظ امکان الحاق گروه‌های یهودی دیگر در آینده توصیه تخصیص سهم بیشتری از سرزمین را نیز می‌دهد.

اما تا جایی که به تصمیم اتخاذشده در قطعنامه ۱۸۱ مجمع عمومی مربوط می‌شود باید اذعان داشت که بر اساس وظایف مقرر در منشور برای مجمع عمومی، این رکن از

صلاحیت لازم برای تأسیس دولت جدید برخوردار نیست و این اقدام در تعارض با اهداف و اصول مندرج در منشور ملل متحد است. (Resolution 181: The Partition) (Resolution of 29 November 1947, 2000) دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در قضیه نامیبیا به این امر که آیا مجمع عمومی در موضوعات مرتبط با تحت‌الحمایگی یا قیمومیت دارای اختیار تصمیم‌گیری است یا نه اشاره‌ای نکرد (Öberg, 2006: 884).

اماکن و نشانه‌های مذهبی به خصوص نوع اسلامی آن، در فلسطین از سوی دولت اسرائیل به صورت عمدی در حال نابودی است. این اقدامات عمدتاً به منظور یهودی‌سازی بیت‌المقدس انجام می‌پذیرد (طهمورثی، ۱۳۹۳). به همین منظور، اسرائیل دست به اقدامات قانونی و اداری از جمله برای سلب مالکیت و زمین و اموال می‌زند. قطعنامه‌هایی هم که مجمع عمومی در مورد بیت‌المقدس به تصویب رسانده در مورد محکوم کردن اقدامات اسرائیل برای تغییر وضعیت این منطقه است. در این راستا مجمع عمومی از دولت اسرائیل می‌خواهد:

۱. چنین اقداماتی را که تاکنون انجام داده است فوراً لغو کند و از انجام هرگونه اقدامی که وضعیت شهر بیت‌المقدس را بر هم زند، اجتناب کند؛

۲. اقدامات اسرائیل در راستای تغییر وضعیت بیت‌المقدس را بی‌اعتبار تلقی می‌کند (Resolution 2253)؛

۳. الزام اسرائیل بر خروج از سرزمین‌های اشغالی در سال ۱۹۶۷ و اعاده (اعطای) «حقوق ملی مسلم»<sup>۱</sup> آنان (A/Res/ 3414)؛

۴. محکومیت ضمیمه ساختن بیت‌المقدس (A/Res/ 37/123).

همان‌گونه که از عبارات مندرج در قطعنامه‌های فوق قابل استنباط است حفظ وضعیت بیت‌المقدس بر اساس آنچه در سال ۱۹۶۷ از آن برخوردار بود برای مجمع عمومی دارای اولویت و اهمیت است؛ بنابراین از نظر مجمع عمومی هر اقدام اسرائیل برای تغییر این وضعیت نامشروع است.

علی‌رغم اینکه بعضی از قطعنامه‌های مجمع عمومی به‌ویژه در مورد برخی از

1. Inalienable National Rights.

اقدامات از لحن آمرانه‌ای برخوردار است، به دلیل برخورداری از ماهیت توصیه‌ای، فی-نفسه دارای اثر الزام‌آور نیست. در اوایل سال‌های تأسیس سازمان ملل متحد یعنی زمانی که دولت‌های غربی در اکثریت بودند، آن‌ها علاقه‌مند شدند که اختیارات مجمع عمومی و تصمیمات آن از قدرت الزام‌آوری برخوردار باشد و به صورت آرام انتقال قدرت از سوی شورای امنیت به مجمع عمومی در حال حرکت بود. در آن زمان این رویکرد با مخالفت شوروی مواجه شد. در دوره کنونی نیز که این نظریه از جانب کشورهای جهان سوم اعلام می‌شود به علت تنزل قدرت کشورهای غربی در مجمع عمومی مورد انتقاد قرار می‌گیرد و آن را مغایر با منشور ملل متحد اعلام می‌کنند (صلح چی، ۱۳۸۵: ۴۶). شاید بتوان ادعا کرد که موارد مندرج در قطعنامه‌های مجمع عمومی خصوصاً قطعنامه ۳۴۱۴ که «از دولت‌های عضو می‌خواهد تا زمانی که اسرائیل از سرزمین‌های اشغال‌شده در ۱۹۶۷ خارج نشده آن را مورد تحریم اقتصادی و نظامی قرار دهند»، بر اساس ماده ۱۰۳ منشور ملل متحد می‌تواند حداقل بر تعهدات اقتصادی و نظامی دولت‌ها در برابر آن تفوق یابد. به نظر می‌رسد این نظریه را گرچه بتوان بر اساس روح دمکراتیک حاکم بر برخی از مقررات منشور توجیه کرد ولی بر اساس مقررات مندرج در منشور که ناظر بر تصمیمات توصیه‌ای مجمع عمومی هستند نمی‌توان توجیه مناسبی بر آن یافت. زیرا ماده ۱۰۳ منشور ناظر بر تعهدات اعضا به موجب منشور است درحالی‌که قطعنامه‌های این رکن از ملل متحد تعهدی را برای دولت‌های عضو ایجاد نمی‌کند (Stefan, 2017). به‌طور کلی، می‌توان گفت قطعنامه‌های مجمع در خارج از چارچوب آن فاقد اثر الزام‌آور هستند، از این‌رو مسئله الزام اسرائیل را باید در این چارچوب جست (Oberg, 2006: 884).

به نظر می‌رسد یکی از راهکارهای حقوقی برای ملزم ساختن رژیم اسرائیل به قطعنامه‌های مجمع عمومی با استناد به قاعده استاپل فراهم شود. این قاعده در حقوق بین‌الملل مستلزم سه شرط است: ۱. بیانیه ایجادکننده قاعده باید روشن و بدون ابهام باشد؛ ۲. بیانیه صورت گرفته می‌بایست ارادی، بی‌قیدوشرط و با مجوز باشد؛ ۳. طرف دیگر با حسن نیت بر بیانیه صورت گرفته تکیه کند که نتیجه آن متضرر شدن طرف

دیگر یا منتفع شدن طرفی باشد که اقدام را صورت داده است (Stoutenburg, 2015: 230). در خصوص اینکه آیا استاپل محدود به بیانیه‌های صادره از سوی دولت‌ها است یا نه باید به عقیده برخی از نویسندگان اشاره کرد که ماهیت اعمال یک‌جانبه دولت‌ها را به عنوان استاپل در نظر می‌گیرند (Eva, 2015, 84). اسرائیل نه تنها موجودیت خود را با تصمیمات فراتر از اختیارات صادره از سوی مجمع عمومی یافته است، بلکه با اقدامی که در نخستین سالروز صدور قطعنامه ۱۸۱ برای عضویت در سازمان ملل متحد انجام داد بر الزامی بودن این اقدام مجمع عمومی صحنه گذارده است.

### ۲-۳. قطعنامه‌های شورای امنیت

شورای امنیت ملل متحد نیز قطعنامه متعددی را به‌طور مستقیم در مورد بیت‌المقدس صادر کرده است. به موجب این قطعنامه‌ها، باطل و بلااثر بودن ادعای اسرائیل در مورد بیت‌المقدس مکرراً بیان شده است (SC/Res/476)؛ اقدامات اداری اسرائیل برای تغییر وضعیت بیت‌المقدس مورد تقبیح قرار گرفته است (SC/Res/267)؛ از اسرائیل خواسته می‌شود از برگزاری رژه نظامی در بیت‌المقدس خودداری کند (SC/Res/251)؛ اقدام اسرائیل در متحد کردن بیت‌المقدس به عنوان پایتخت یهودی بی‌اعتبار اعلام شده است (SC/Res/252) و بر خروج نیروهای نظامی اسرائیل از سرزمین‌های اشغال‌شده از زمان جنگ دوم تأکید شده است (SC/Res/24). اسرائیل در دفاع از اقدامات نوع قطعنامه‌های صادره در شورای امنیت را دستاویز استدلال‌های خود می‌کند. به این منظور، نماینده اسرائیل در جلسه شورای امنیت این‌گونه بیان می‌دارد که «لازم است میان قطعنامه‌های صادره از سوی شورای امنیت تمایز قائل شویم. در یکسو قطعنامه‌های فصل شش منشور راجع به اسرائیل و شرکای آن در راه صلح قرار دارند و از سوی دیگر قطعنامه‌های صادر شده به موجب فصل هفت در مورد عراق هستند» (S/PV.4625 Resumption 3). به این ترتیب، نماینده اسرائیل به‌طور کنایه‌آمیز درصدد است تا بیان دارد که قطعنامه‌های صادره علیه اسرائیل

به دلیل آن‌که ذیل فصل شش منشور صادر شده‌اند فاقد قدرت الزام‌آور هستند. باید توجه داشت تقریباً در هیچ‌کدام از قطعنامه‌هایی که در مورد بیت‌المقدس صادره شده اشاره‌ای به اینکه ذیل کدام فصل از منشور ملل متحد قرار دارد، نشده است.<sup>۱</sup> با در نظر گرفتن این وضعیت، سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا برای الزام‌آور بودن، لازم است قطعنامه‌های شورای امنیت تحت عنوان فصل هفت صادر شوند؟ پاسخ به این سؤال آن‌گونه که می‌نماید ساده نیست.

برخلاف فصل ششم، محور اقدامات شورا طبق فصل هفتم منشور تصمیمات آن است. بر این اساس است که در تقسیم‌بندی اقدامات شورا به توصیه و تصمیم، الزام‌آور بودن را خصیصه نوع اخیر دانسته‌اند. در دکترین ضمن اذعان بر ابهام لفظ تصمیم تأکید شده است که این لفظ عبارت از اقدامات الزام‌آوری است که در برابر توصیه‌ها قرار می‌گیرد (Bruno, 1994: 571).

اگر اعتبار قطعنامه‌های شورای امنیت به لحاظ الزام‌آور بودن را محدود به صدور طبق فصل هفت و یا استعمال لفظ تصمیم کنیم باید بر گفته نماینده اسرائیل در مورد غیر الزام‌آور و توصیه‌ای بودن قطعنامه‌های شورا در مورد بیت‌المقدس، صحنه بگذاریم. باید گفت که شورای امنیت در بکار گرفتن کلمات و عبارات لازم برای صدور قطعنامه‌ها تقریباً هیچ محدودیتی ندارد. از این‌رو در مورد الزام‌آور بودن یا نبودن قطعنامه‌های شورای امنیت در مورد اسرائیل به حق می‌توان به دیدگاه ابرازی از سوی دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی در مورد نامیبیا اشاره کرد. دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان رکن قضایی نظام ملل متحد در بررسی قطعنامه‌های شورای امنیت خود را محدود به اماره‌های صدور بر اساس فصول ششم یا هفتم منشور یا حتی استعمال الفاظ مرتبط با این فصول نکرده است. از نظر دیوان، علت این است که ماهیت قطعنامه‌های این رکن ملل متحد دارای ابعاد سیاسی و حقوقی است و تدوین‌کنندگان دولت‌هایی هستند که در بیشتر مواقع به سبب عدم توافق اعضا، قصدشان ایجاد ابهام در آن است تا در مواقع لزوم بتوانند بهره‌برداری‌های حقوقی یا سیاسی از آن داشته باشند

۱. در این خصوص به قطعنامه‌های ۲۹۸، ۲۷۱، ۲۶۷، ۲۵۲، ۲۵۱، ۲۵۰، ۴۷۶، ۴۷۸ و ۱۰۷۳ پرداخته شده است.

(Bellinger, 2017). به این منظور، دیوان ابزاری را جهت احراز قصد شورا در اختیار می‌نهد و آن‌ها را این‌گونه برمی‌شمارد؛ لحن قطعنامه، مباحث منجر به صدور قطعنامه و در نهایت موادی از منشور که مورد استناد قرار گرفته است (Reports, 1971: 53). دیدگاه دیوان با این نظر موافق است که ماده ۲۵ منشور ملل متحد ناظر بر تصمیمات شورای امنیت است، فارغ از الفاظی که برای بیان این منظور استفاده شده یا تحت هر کدام از فصول منشور صادر شده باشد. بنابراین، محدود کردن این ماده به قطعنامه‌های صادره ذیل فصل هفتم دور از واقع‌بینی خواهد بود. همچنین شایان ذکر است لازم نیست شرایطی سه‌گانه‌ای که در رأی دیوان ذکر شده است به صورت توأمان در یک قطعنامه جمع شود تا تعهدی را بر دوش دولتی نهاد که علیه آن صادر شده است. برای نمونه، می‌توان به بندهای پنجم و هفتم اجرایی از قطعنامه ۲۶۷ شورا اشاره کرد. طبق بند ۵ این قطعنامه از اسرائیل «خواسته می‌شود فوراً همه اقدامات صورت گرفته توسط آن دولت که امکان دارد وضعیت بیت‌المقدس را تغییر دهد متوقف و در آینده نیز از اقداماتی که ممکن است دارای چنین آثاری باشد خودداری کند» (S/RES/267(19)). لحن آمرانه این بند از قطعنامه حاکی از الزام‌آور بودن و متعهد ساختن اسرائیل است. بند هفتم این قطعنامه نیز با تصریح به اینکه «در صورتی که اسرائیل در این مورد پاسخ منفی دهد یا اصلاً اعتنایی به آن نکند، شورای امنیت بدون هرگونه تأخیری برای بررسی اینکه چه اقدام دیگری می‌تواند در این خصوص اتخاذ کند تشکیل خواهد شد». این بند نیز با تکمیل بند پیشین بر الزام‌آور بودن تعهدی که بر دوش اسرائیل گذارده شده است تأکید می‌کند.

برخی از نویسندگان بر این عقیده‌اند که عبارات نرمی که در قطعنامه‌ها بکار گرفته می‌شود فاقد الزام هستند. برای نمونه، به عبارت *Calls upon* اشاره می‌شود درحالی‌که با رویکرد جامعی که دیوان به این منظور بیان داشت توجه به عبارات آغازین در بندهای اجرایی را جهت استنباط الزام کافی ندانست (Joyner, 2017). دیوان به بندهایی از قطعنامه ۲۷۶ به عنوان بندهای الزام‌آور اشاره می‌کند که با این عبارت آغاز می‌شوند (Joyner, 2017).



در این خصوص همچنین توجه به این نکته لازم به نظر می‌رسد که وجود تعهدات پیشین دولت‌ها بر اساس حقوق بین‌الملل عرفی و معاهده‌ای اماره‌ای مهم در استنباط الزام از قطعنامه‌های شورا به حساب می‌رود زیرا در این صورت الزام مضاعفی نیز به موجب ماده ۱۰۳ منشور بر این تعهدات بار می‌شود. دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی دیوار حائل بر این نکته اشاره می‌کند که سازه‌های اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی به موجب حقوق بین‌الملل بشردوستانه نامشروع بوده و مسئولیت بین‌المللی اسرائیل اقتضاء دارد که به توقف و برچیدن آن‌ها اقدام کند. همچنین وقتی که به موجب قطعنامه ۲۴۲ و طبق بند اجرایی نخست شورای امنیت بر خروج اسرائیل از سرزمین‌های اشغالی طی جنگ دوم اشاره می‌کند و بر آن به عنوان لازمه اجرای اصول منشور تأکید می‌کند، به طور ضمنی نیز بر تعهد دولت اشغالگر بر خروج از سرزمین‌های اشغالی اشاره دارد که به عنوان یک تعهد عرفی و قراردادی شناخته شده است.

#### ۴. اقامه دعوی در دیوان بین‌المللی دادگستری از منظر حقوق دیپلماتیک

پیش از تنظیم آخرین نسخه اصلاح‌شده این مقاله، دولت فلسطین به استناد ماده ۳ کنوانسیون وین راجع به روابط دیپلماتیک و دیگر اسناد بین‌المللی مدعی شد انتقال سفارت مزبور نقض کنوانسیون است و بر همین اساس دعوی را علیه ایالات متحده آمریکا نزد دیوان بین‌المللی دادگستری اقامه کرد. فلسطین معتقد است ماده ۳ و فحوای کلی کنوانسیون، این نتیجه را در بر دارد که فعالیت‌های مأموریت دیپلماتیک باید در «قلمرو دولت پذیرنده» انجام شود و از آنجا که شهر «بیت‌المقدس» برابر قطعنامه‌های متعدد ملل متحد از جمله قطعنامه ۱۸۱، دارای وضعیتی ویژه و تحت «رژیم خاص بین‌المللی» است، نمی‌تواند قلمرو دولت یهودی قلمداد شود. اگرچه اساس ادعای فلسطین مبنی بر عدم تعلق بیت‌المقدس به رژیم اشغالگر، موجه است لیکن چالش‌هایی نیز پیش روی این دولت در اثبات مدعایش بروز خواهد کرد. از جمله غیبت اسرائیل به عنوان یک دولت ذینفع در دعوی و نیز شناسایی سفارت‌های آکر دیته که ناقض اصل «فعالیت در قلمرو دولت پذیرنده» است (Milanovic, 2018). این دعوی همچنین موقعیت

فلسطین را به مثابه یک «دولت» تقویت خواهد کرد، اما به واسطه ارتباطش با منافع دولت ثالث ممکن است به سرانجام مطلوب نرسد.

### نتیجه گیری

بیت المقدس، نخستین قبله و شهر مقدس مسلمانان، یهودیان و مسیحیان است. بیت المقدس در دل خود مناقشه و جدلهای دینی، حقوقی و سیاسی بسیاری را جای داده است که هر چه به پیش می رود عمق بیشتری نیز پیدا می کند. وضعیت بیت المقدس هیچ گاه نتوانست در مذاکرات دوجانبه فلسطینیان و اسرائیل مورد حل و فصل قرار بگیرد؛ اما در اسناد و مراجع بین المللی وضعیت حقوقی بیت المقدس مورد توجه بسیاری قرار گرفته است. اگرچه اعتقاد ما بر این است که تمام اراضی تصاحب شده توسط اسرائیل غصبی، نامشروع و اشغالی است لیکن آنچه در جامعه بین المللی اشغالی و نامشروع تلقی شده است همانا اراضی تصرف شده اسرائیل پس از ۱۹۶۷ است. این بدان معنا است که بیت المقدس شرقی (تقسیم بندی بیت المقدس شرقی و غربی در هیچ سند بین المللی مورد اشاره قرار نگرفته اما جامعه بین المللی به صورت دوفاکتو و غیررسمی این تقسیم بندی را قبول کرده است) جزء اراضی اشغالی است و در رأی مشورتی دیوان در رأی دیوار حائل هم این بخش جز سرزمین اصلی مورد ادعای اسرائیل نیست.

در حین فرآیند صلح و پیمانهای اسلو، با تصویب قانون سفارت آمریکا در بیت المقدس در سال ۱۹۹۵ مناقشه جدیدی در موضوع بیت المقدس ایجاد شد؛ اما از زمان اجرایی شدن قانون تا ژوئن ۲۰۱۷ روسای جمهور وقت ایالات متحده با تعویقهای شش ماهه خود که مستند به قسمت هفتم این قانون است از اجرای آن سرباز زده اند؛ اما ترامپ در دسامبر ۲۰۱۷ با فرمان اجرایی خود آتش زیر خاکستر را برافروخت؛ اما اقدام در انتقال سفارت به بیت المقدس توسط ایالات متحده به دلایلی متعدد مغایر موازین حقوق بین الملل است. ابتدا اینکه انتقال سفارت خانه به بیت المقدس هتک حرمت به اماکن مقدس این شهر و نقض حق بر عبادت به عنوان

یک حق بشری است. مضافاً اینکه قدرت اشغالگر باید در صیانت از اماکن مقدس متعهد باشد و از هر گونه اقدامی که حقوق سایر ادیان را در این شهر به مخاطره بیندازد جلوگیری به عمل آورد.

اقدام دولت آمریکا در تصویب قانونی برای انتقال سفارت و متعاقباً اجرای این قانون، مغایر تعهد بین‌المللی عرفی است که کشورها با عدم انتقال سفارت خود از ۱۹۸۰ به بیت‌المقدس ایجاد کرده‌اند و این کشور نیز در عمل و رویه تا پیش از فرمان اجرایی ترامپ مطابق این عرف عمل کرده است. از سوی دیگر، این اقدام برخلاف رعایت حقوق بین‌الملل اشغال است؛ از جمله اینکه انتقال اجباری اشخاص مورد حمایت از اراضی اشغالی تحت هر شرایطی ممنوع است و دولت اشغال‌کننده نیز حق ندارد اهالی و نفوس کشور خود را به اراضی اشغال‌شده انتقال دهد. با پایتخت اعلام کردن بیت‌المقدس توسط اسرائیل و شهرک‌سازی، احداث دیوار حائل و به‌طور کل یهودی‌سازی بیت‌المقدس حقوق حاکم بر اشغال نیز نقض شده است.

تعهد به عدم شناسایی وضعیت‌های غیرقانونی علاوه بر اینکه یک تعهد بین‌الملل عرفی است یکی از آثار نقض قاعده آمره نیز به شمار می‌رود. بی‌شک، این اقدام نقض ماده ۴۱ طرح مسئولیت بوده و به همین دلیل همه دولت‌ها طبق این اصل کلی وظیفه دارند از شناسایی و کمک به این نقض قاعده آمره صورت گرفته، اجتناب کنند. علاوه بر این، تعهداتی که از سوی قطعنامه‌های مجمع عمومی بر اساس قاعده استاپل و شورای امنیت بر اساس ماهیت و محتوا بر وضعیت حقوقی بیت‌المقدس تعیین شده نیز مورد نقض قرار گرفته است؛ اما ایالات متحده و اسرائیل به دنبال بی‌اعتبارسازی این قطعنامه‌های مجمع عمومی و ایجاد بن‌بست در تصمیمات شورای امنیت هستند که به نظر می‌رسد یکی از راهکارهایی که می‌تواند دولت‌ها را در مسیر اجرایی شدن تعهدات بین‌المللی حاکم بر وضعیت بیت‌المقدس کمک کند توسل به سازوکار قطعنامه اتحاد برای صلح است که شرایط اعمال آن نیز فراهم است.

## منابع

### الف. فارسی

- باقرزاده، محمدرضا (۱۳۸۰) «علل خودداری از شناسایی اسرائیل از دیدگاه حقوق بین‌الملل»، معرفت، ۴۰، صص ۱۱۶-۱۱۳.
- دانشفر، بهزاد (۱۳۹۳) «بررسی آثار ساخت دیوار حائل بر تشکیل کشور فلسطین»، مطالعات فلسطین، ۲۴، صص ۸۹-۱۰۸.
- دهقانی پوده، حمیدرضا (۱۳۸۹) «تحولات قدس و سازمان ملل متحد»، مجله سیاست خارجی، ۹۲، صص ۲۰۰-۱۸۳.
- دوست محمدی، احمد (۱۳۸۲) «ساکنان و صاحبان اولیه و اصلی سرزمین فلسطین»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۷۲، صص ۹۸-۶۵.
- زمانی، سید قاسم (۱۳۷۸) «حقوق بشردوستانه بین‌المللی و اشغال سرزمین‌های ایران در جنگ تحمیلی»، سیاست دفاعی، ۲۸، صص ۶۰-۳۳.
- صلح‌چی، محمدعلی (۱۳۸۵) «اعتبار قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد در رابطه با بحران فلسطین و اسرائیل»، پژوهش‌نامه حقوق و علوم سیاسی، سال اول، شماره اول، ۴۶، صص ۵۸-۳۹.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۴) «بررسی نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در مورد آثار حقوقی ساخت دیوار حائل در سرزمین‌های فلسطین اشغالی»، مجله حقوقی گواه، ۴، صص ۵۷-۵۴.
- طباطبایی، سید احمد و محبی، داود (۱۳۹۳) «حقوق بین‌الملل و تشکیل کشور مستقل فلسطینی»، فصلنامه پژوهش روابط بین‌الملل، ۱۱، صص ۱۶۲-۱۲۹.
- طهمورثی، اسماعیل (۱۳۹۷) «جنگ حقوقی فلسطین علیه اسرائیل، ظرفیت‌ها، تهدیدها، الزامات و راهکار» - <http://www.tabyincenter.ir/qadim/index.php/free-menu-pajohesh/>
- کمیسیون ملی یونسکو ایران (۱۳۹۷) «یونسکو برای سومین بار، رژیم اشغالگر قدس را محکوم کرد» <http://fa.unesco.org/> یونسکو-برای-سومین-بار-رژیم-اشغالگر-قدس
- لسانی، حسام‌الدین و منفرد، مهوش (۱۳۹۶) «تأملی بر مشروعیت سیاست کشتار هدفمند از منظر حقوق بین‌الملل بشردوستانه»، مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، ۶، صص ۲۷۶-

۲۴۵.

هاشمی، سید محمدعلی (۱۳۹۴) «مکان‌های مقدس در آموزه‌های اسلامی و حقوق بین‌الملل»،  
میقات حج، ۹۳، صص ۴۴-۲۱.  
والاس، ربکا (۱۳۸۷) **حقوق بین‌الملل**، جلد ۲، ترجمه سید قاسم زمانی، تهران: شهر دانش.

ب. انگلیسی

- Bellinger, John. (2017, 05 06). The Security Council Resolution on Syria: Is it Legally Binding? (201705,18) Retrieved, from Lawfare: <https://www.lawfareblog.com/security-council-resolution-syria-it-legally-binding>
- Bruno, Simma. (1994). **The Charter of the United Nations: A Commentary**. Oxford University Press.
- Cattan, Henry. (1981). "The Status of Jerusalem under International Law and United Nations Resolutions". **Journal of Palestine Studies**, 10.
- Cortellessa, Eric. (2017) Trump signs waiver, won't move US embassy to Jerusalem. (2017, 08 01). Retrieved from <https://www.timesofisrael.com/trump-signs-waiver-to-keep-us-embassy-in-tel-aviv/>
- D'Amato, Anthony. (2012) "Israel's Borders under International Law", Northwestern University School of Law Public Law and Legal Theory, series, No.06-34.
- Eva, Kassoti. (2015). **The Juridical Nature of Unilateral Acts of States in International Law**. Leiden/Boston: Brill Nijhoff.
- Hirsch, Moshe., Housen-Couriel, Deborah., & Lapidot, Ruth. (1995). **Whither Jerusalem?: Proposals and Positions Concerning the future of Jerusalem**. Netherlands: Martinus Nijhoff Publishers.
- Joyner, Daniel.. Legal Bindingness of Security Council Resolutions Generally, and Resolution 2334 on the Israeli Settlements in Particular. (2017, 01 09) Retrieved from Ejil Talk: <https://www.ejiltalk.org/legal-bindingness-of-security-council-resolutions-generally-and-resolution-2334-on-the-israeli-settlements-in-particular/>
- Lopez Clara and Sterling Joe (2017) "Guatemala to move embassy to Jerusalem" (2018,01,02) (<http://edition.cnn.com/2017/12/24/middleeast/guatemala-jerusalem/index.html>)
- Milanovic, Marco, "Palestine Sues the United States in the ICJ re Jerusalem Embassy", (2018, 02, 10) <https://www.ejiltalk.org/palestine-sues-the-united-states-in-the-icj-re-jerusalem-embassy/>
- Öberg, Marko Divac. (2006) "The Legal Effect of Resolutions of the UN

- Security Council and General Assembly in the Jurisprudence of the ICJ", **The European Journal of International Law**, 16, pp. 879-906.
- Organisation of Islamic Cooperation . (2017). **Final Communiqué Extraordinary Islamic Summit Conference on Al-Quds Ash-Sharif**. Istanbul, Turkey.
- Prolonged Occupation and Article 6(3) of the Fourth Geneva Convention (2015) Why the International Court Got It Wrong Substantively and Procedurally. (2015, 05 16). Retrieved from Ejil Talk: <https://www.ejiltalk.org/prolonged-occupation-and-article-63-of-the-fourth-geneva-convention-why-the-international-court-got-it-wrong-substantively-and-procedurally/>
- President Trump's Historic Change of U.S. Policy toward the Status of Jerusalem. (2017, 12 06). Retrieved from advocacy: <https://advocacy.ou.org/>
- Sajej, Loureen (2017) . President Trump's Recognition of Jerusalem: A Legal Analysis. (2017, 12 11). Retrieved from Oxford Human Rights Hub: [ohrh.law.ox.ac.uk/president-trumps-recognition-of-jerusalem-a-legal-analysis/](http://ohrh.law.ox.ac.uk/president-trumps-recognition-of-jerusalem-a-legal-analysis/)
- Scott , Anderson., & Schwartz, Yishai (2017) How to Move the U.S. Embassy to Jerusalem. (2017, 11 30). Retrieved from Foreign Policy: <http://foreignpolicy.com/2017/11/30/how-to-move-the-u-s-embassy-to-jerusalem/>
- Stefan, Talmon (2017) the legalizing and legitimizing general assembly resolutions, 201. (2017, 06 11). Retrieved from The American Society of International Law: <https://www.asil.org/blogs/legalizing-and-legitimizing-function-un-general-assembly-resolutions>
- Stoutenburg, Jenny Grote (2015). Disappearing Island States in International Law,. Brill Nijhoff.

ج.اسناد

- A/RES/2253. (1967, 6 4). (2017,06,03) Retrieved from UNISPA: <https://unispal.un.org/DPA/DPR/unispal.nsf/0/A39A906C89D3E98685256C29006D4014>
- ICJ Reports,. Legal Consequences for States of the Continued Presence of South Africa in Namibia (South West Africa) Notwithstanding Security Council Resolution 276 (1970).
- ICJ, 28 September 2018" The State of Palestine institutes proceedings against the United States of America"(2017,12,20) <https://www.icj-cij.org/files/case-related/176/176-20180928-PRE-01-00-EN.pdf>
- ICRC. (2001, 08 07). mplementation of the Fourth Geneva Convention in

- the occupied Palestinian territories: history of a multilateral process (1997-2001) . Retrieved from International Committee of the Red Cross : <https://www.icrc.org/eng/resources/documents/article/other/5fldpj.htm>
- IV Geneva Convention.
- Knesset. (December 1949). Record of the Knesset Proceedings (Vol. vol 3 ).  
Israel
- Legal Consequences for States of the continued Presence of South Africa in Namibia (South West Africa) notwithstanding Security Council Resolution 276 (1970), Advisory Opinion, I.C.J. Reports 1971
- Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory (Advisory Opinion) [2004]
- North Sea Continental Shelf, Judgment, I.C.J. Reports 1969
- Resolution 181: The Partition Resolution of 29 November 1947. (2000, 05 13). (2017,03,20)Retrieved from 1948: LEST WE FORGET.: <http://www.1948.org.uk/un-resolution-181>.
- Resolution 181: The Partition Resolution of 29 November 1947. (2000, 05 13). Retrieved from 1948: LEST WE FORGET.: <http://www.1948.org.uk/un-resolution-181/>
- Update of the List of World Heritage in Danger (Retained Properties). (2017, 12 01). Retrieved from UNESCO: <http://whc.unesco.org/en/decisions/6926>
- UN General Assembly Resolution
- UN Security Council Resolution UN SC.. United Nations Position on Jerusalem Unchanged, Special Coordinator Stresses, as Security Council Debates United States Recognition of City. (207, 12 08)Retrieved from UN SC: <https://www.un.org/press/en/2017/sc13111.doc.htm>
- UN SC. “United Nations Position on Jerusalem Unchanged, Special Coordinator Stresses, as Security Council Debates United States Recognition of City.” (207, 12 08). Retrieved from UN SC: <https://www.un.org/press/en/2017/sc13111.doc.htm>
- UN, 21 December 2017,” General Assembly demands all States comply with UN resolutions regarding status of Jerusalem”(2018,01,05)<http://www.un.org/apps/news/story.asp?NewsID=58330>
- Update of the List of World Heritage in Danger (Retained Properties). (2017, 12 01). Retrieved from UNESCO: <http://whc.unesco.org/en/decisions/6926>